



اصول تبلیغی انبیاء علیهم السلام در قرآن

پدیدآورده (ها) : ملائی، محمدعلی

علوم قرآن و حدیث :: کوثر :: نیمه اول بهار 1394 - شماره 52

از 91 تا 114

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1091307>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور

تاریخ دانلود : 21/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



اصول تبلیغی انبیاء علیهم السلام در قرآن

محمد علی ملائی^۱

چکیده:

تبلیغ، وظیفه‌ی اصلی پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم السلام و در عصر غیبت وظیفه‌ی متولیان امور دینی، به خصوص روحانیون است. به همین خاطر شناخت اصول، روش‌ها، شیوه‌ها، ابزارها و ضرورت‌های تبلیغ، برای کارآمدتر کردن آن، امری لازم به شمار می‌آید. شکی نیست که قرآن کریم از آنجا که جامع‌ترین کتب آسمانی و کاملترین نسخه‌ی هدایت بشر است، برای هدایت انسانها، اصول کلی تبلیغ و هدایت را نیز تبیین نموده است که مراد از این اصول تبلیغ، پایه‌ها، ریشه‌ها و قواعدی است که در حقیقت، چارچوبه و برنامه‌ی کل تبلیغ محسوب می‌شوند. در این مقاله، برخی از اصول قرآنی تبلیغ که از سیره‌ی تبلیغی انبیاء در قرآن اخذ شده است ارائه می‌گردد.

۱. طلبه درس خارج حوزه علمیه اصفهان و کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان

داشتن تشکیلات

«وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ» (قصص/۲۰) «(در این هنگام) مردی با سرعت از دورترین نقطه ی شهر (مرکز فرعونیان) آمد و گفت: ای موسی! این جمعیت برای کشتن توبه مشورت نهشته اند. فوراً (از شهر) خارج شو».

از آیه ی فوق فهمیده می شود که حضرت موسی (ع) در حرکت ظلم زدایی خویش و کار تبلیغی اش مأمور مخفی داشته اند. پس ضرورت تشکیلات تبلیغاتی قوی خصوصاً در مقابله ی با دشمنان روشن می شود. چراکه دشمنان نیز برای تبلیغات خود از قوی ترین تشکیلات استفاده می کنند، همانگونه که در صدر اسلام برای سر و سامان دادن به نیروهای متفرق خود و مبارزه علیه مسلمانان از مسجد استفاده کردند. «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ» (توبه/۱۰۷) (گروهی از منافقان) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود. (محسن، قرآنی، قرآن و تبلیغ، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۷۸، ص ۴۳)

باز در قرآن مجید می بینیم که موسی (ع) در تقاضاهایش از خداوند می خواهد که: «وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي» (طه/۳۹ و ۴۰) «(خدا یا!) وزیری از خاندانم برای من قرار بده، برادرم هارون را.» چون که به تنهایی از عهده ی کار تبلیغ و هدایت مردم بر نمی آیم، شریک و همکار می خواهیم.» سازماندهی نیروها و مشورت با دیگران نیز از این مقوله محسوب می شود «وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران/۱۵۹) «(و ای پیغمبر!) در کارها با آنها (مسلمین) مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن.»

پیغمبر اکرم (ص) هر چند نیاز به مشورت نداشت ولی باز مشورت می کرد، برای



اینکه اولاً دیگران یاد بگیرند و ثانیاً مشورت کردن، شخصیت دادن به همراهان و پیروان است و مانع از این است که پیروان خود را ابزاری بی روح و بی جان حس کنند، بلکه بالعکس احساس شخصیت نموده و در نتیجه بهتر پیروی می نمایند.

(عبدالرحیم، موگهی، تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۴ و ۲۴۵ (با دخل و تصرف))

انبیاء در تبلیغ و ارشاد خود نیروهای مردم را ندیده نمی گرفتند. کوشش آنها این بود که مردم خود بجوشند و خود قیام کنند. آنها برای برپایی قسط و عدل در جامعه از مردم استفاده می نمودند و به نیروهای عظیم پیروان خود بی اعتنا نبودند. آنها در این تلاش بودند که نیروهای نهفته ی مردم را بیدار بسازند تا مردم خود در جهت برپایی يك جامعه ی توحیدی حرکت بنمایند. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵) «ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.» آیه ی فوق می گوید که انبیاء کوشش داشتند که مردم خود قیام به قسط و عدل کنند. (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ). (عبدالله، نصری، مبانی رسالت انبیاء در

قرآن، تهران، سروش انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۲ و ۱۳)

۲ تفاوت نگذاشتن بین مردم

پیامبران الهی در برابر پیشنهاد مترفان، که می گفتند: پابرهنگان را از خود دور کنید، می فرمودند: ما هرگز این مؤمنان رنج دیده را از خود طرد نمی کنیم. خدای سبحان که مؤدب پیامبران است به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» (انعام/۵۲) «کسانی را که بامداد و شامگاه، پروردگارشان را می خوانند و خواهان چهره ی رحمت خاص او هستند، طرد مکن.»

حضرت نوح (ع) نیز در پاسخ مترفان قومش که می گفتند: «تو بشری مانند ما هستی و افرادی رذل و فرومایه، بدون تحقیق از تو پیروی کرده اند.» (هود/۲۷ و ۲۹) فرمود: «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَأَيْكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ» «من هرگز مؤمنان را از خود



طرد نمی‌کنم، آنان اهل لقای پروردگار خویش هستند ولیکن من شما را مردمانی نادان می‌دانم.» عدم طرد پابرهنگان از فضائل اخلاقی مشترك همه‌ی پیامبران الهی است و اختصاص به پیامبر خاصی نیز ندارد. (عبدالله، جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، سیره‌ی پیامبران در قرآن، ج ۶، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰ و ۱۲۱)

۳ پرهیز از تفرقه

مبلغ باید از ایجاد تفرقه پرهیز کرده، منادی وحدت باشد که رسول خدا (ص) با عاملان تفرقه بیگانه است. «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ» (انعام/۱۵۹) «ای رسول ما کسانی که آئین خود را پراکنده ساختند، و به دسته‌های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند، توهیج گونه رابطه‌ای با آنها نداری.» (محسن، قرآنی، ص ۲۴۲ و ۲۴۳ تلخیص)

۴ زمان شناسی در تبلیغ

انتخاب زمان مناسب برای تبلیغ، یکی از عوامل مؤثر در موفقیت مبلغ است. او باید زمانی را برای تبلیغ خود انتخاب کند که مخاطبین آماده باشند و شرایط فراهم باشد وگرنه به نتیجه نخواهد رسید. سه سال پس از بعثت رسول اکرم (ص) این آیه نازل شده است که «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (حجر/۹۴) ای رسول ما! آنچه را که به آن دستور داده شده‌ای با صدای بلند به مردم برسان و از مشرکان روی بگردان.» نزول این آیه پس از سه سال، نشان می‌دهد که قبل از آن، زمینه و شرایط برای اعلام آشکار دین خدا و دوری از کافران و مشرکان نبوده است و نیز سالیان بعد، یعنی سال نهم هجرت، زمانی که مسلمانان قدرت پیدا کرده بودند، در بزرگترین روز حج (روز عرفه یا عید قربان) که همه‌ی مردم در مکه جمع می‌شوند به عنوان روز «برائت» و روز الغای پیمان‌های مشرکین انتخاب می‌شود. «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» (توبه/۳) «و در بزرگترین روز حج خدا



و رسولش به مردم اعلام می دارند که بعد از این از عهد مشرکین، خدا و رسول خدا بیزارند.»

چنانکه برای اعلام ولایت و رهبری علی ابن ابیطالب (ع) زمانی مناسب یعنی هنگام بازگشتِ حاجیان از مکه انتخاب گردید «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (مائده/ ۶۷) «ای رسول! آنچه از خدا بر تو نازل شد، (به خلق) برسان.» زیرا اولاً زمانی غیر عادی بود و همین نکته بر اهمیت مسأله می افزود. ثانیاً آن گردهمایی به خاطر وجود حاجیانی که از مناطق مختلف آمده بودند، بسیار بزرگ بود و پیام حضرت به انسانهای بیشتری می رسید.

حضرت ابراهیم (ع) برای نفی خدایانِ باطل و اثبات خدای یگانه از زمان های مختلف استفاده نمود. «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأُفْلِينَ» (انعام/ ۷۶) «هنگامی که شب تاریک پدیدار شد، ابراهیم ستاره ی درخشانی را دید و گفت: این پروردگار من است و پس از آنکه آن ستاره غروب کرد، فرمود: من چیزهایی را که از بین می روند دوست ندارم.» همچنین وقتی ماه تابان را دید و یا هنگام صبح با دیدن خورشید، همان سخنان را تکرار نمود. و اینگونه با استفاده از زمان های مناسب و پدیده هایی که در این زمان ها اتفاق می افتاد، توانست ثابت کند که همه چیز به جز خدای یکتا زوال پذیر و نابود شدنی است.

حضرت موسی (ع) برای نشان دادن معجزه ی الهی به فرعون و جادوگران او، روز «زینت» یعنی روز عید قبطیان را انتخاب نمود و به فرعون گفت: «مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى» (طه/ ۵۹) «وعده ی ما و شما روز زینت باشد و آن هم به هنگام ظهر که همه ی مردم برای تماشا بیرون بیایند.» معجزات پیامبران نیز هر یک مناسب زمان خود بوده است. در زمان پیامبر (ص) بحث فصاحت و بلاغت مطرح بود، پیامبر (ص) با قرآنی آمدند که از نظر محتوا و فصاحت و بلاغت، هیچ بشری نتوانست حتی يك آیه مثل آن را بیاورد. در زمان حضرت موسی (ع) که جادوگران زیاد





مطرح بودند و جادوگری مورد توجه مردم بود، حضرت موسی (ع) با معجزه‌ی تبدیل عصا به اژدها از دین خدا تبلیغ کرد. و در زمان حضرت عیسی (ع) که زمان پیشرفت علم پزشکی بود و درمان بیماری‌ها بسیار اهمیت داشت، معجزه‌ی حضرت زنده کردن مرده و شفا دادن به کور و مرض‌های بی درمان بود. لحظات مرگ، هنگامی که خویشاوندان و نزدیکان انسان گرداگرد او جمعند، بهترین زمان برای سفارش به عدالت و تقوی است. زیرا در این لحظه اطرافیان شخص، به خاطر نزدیکی مرگ وی متأثرند و از نظر روحی و روانی آمادگی بیشتری برای پذیرفتن سخنان وی دارند. سؤال حضرت یعقوب (ع) از فرزندانش در لحظات قبل از مرگ، در واقع سفارش به یکتاپرستی است. آنجا که از فرزندانش می پرسد: پس از من چه کسی رامی پرستید؟ آنان جواب می دهند که خدای تو و پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را، که همان خدای واحد است. «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَالِاهَ آبَائِكَ اِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهاً وَاحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره/۱۳۳؛ محسن، قرآنی، ص. ۴۸۴۰ (تلخیص))

۵ مکان شناسی در تبلیغ

در تبلیغ علاوه بر عنصر زمان، باید عنصر مکان نیز لحاظ شود و مورد غفلت قرار نگیرد، چراکه وقتی دشمن بر این اصل توجه دارد، طرف حق بر توجه به آن اولویت دارد، تا بتواند تأثیرگذارتر باشد. فرعون، برای مبارزه‌ی ساحران با موسی (ع) به مکان مبارزه نیز دقت داشته، تا بتواند با توجه به موقعیت مکانی مناسب، دیگران را نیز که در آنجا می توانند حضور یافته و اشراف به میدان مبارزه داشته باشند، تحت تأثیر قرار دهد، که این نکته و اصل در آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی طه چنین آمده: «فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سَوِيًّا» (طه/۵۸) «پس (فرعون گفت: اکنون) بین ما و خودت زمانی قرار بده که از آن تخلف نکنیم (آن هم در) مکانی هموار و مسطح و با فاصله‌ای که نسبت به همه یکسان باشد.» یعنی محلی در نقطه و مکانی از شهر باشد که همه‌ی

مردم بتوانند بیایند، به گونه ای نیز باشد که همگان بر آن اشراف داشته باشند، هر چند فرعون خیال می کرد با اینکار مردم زیادی را می تواند با خود همراه سازد ولی عکس شد و موسی (ع) از این مکان و زمان به نفع خود استفاده کرد، مردم را با حَقَّانیت دعوت خود به سوی خدا آگاه ساخت و همچنین ناحق بودن فرعون و فرعونیان را.

۶ رعایت مراحل تبلیغ

دایره ی تبلیغ وسیع است، از خود و بستگان شروع می شود و در نهایت همه ی افراد بشر را دربر می گیرد. «قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» (مدثر/ ۵۲) «برخیز و انذار کن و پروردگارت را بزرگ بشمار و لباست را پاک کن و از پلیدی بپرهیز.» اولین مرحله ی انذار، مربوط به خود رسول خدا (ص) است، که آیات فوق به همین مطلب دلالت می کند. (هرچند مسلم است که پیامبر اسلام (ص) حتی قبل از نبوت از این امور پرهیز و هجران داشت، و تاریخ زندگی او که دوست و دشمن به آن معترفند، نیز گواه بر این معنی است، ولی در اینجا به عنوان يك اصل اساسی در مسیر دعوت إلى الله و نیز به عنوان يك الگو و اسوه برای همگان، روی آن تکیه شده است. (ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ص ۲۱۴)

در آیات دیگری از قرآن نیز شخص پیامبری چون زکریا مورد خطاب است. «وَأذْكَرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (آل عمران/ ۴۱) «و پروردگار خود را بسیار یاد کن و به هنگام صبح و شام او را تسبیح بگو.» پس از این مرحله، نوبت به انذار خانواده می رسد. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِحْكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ» (احزاب/ ۵۹) «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنین بگو...» مرحله ی بعد، انذار خویشاوندان است. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء/ ۲۱۴) «خویشاوندان نزدیکت را انذار کن.»

بدون شك برای دست زدن به يك برنامه ی انقلابی گسترده، باید از حلقه های کوچکتر و فشرده تر شروع نمود، و چه بهتر اینکه، پیامبر (ص) نخستین دعوت جمعی خود را از بستگانش شروع کند که: هم سوابق پاکي او را بهتر از همه می شناسند و هم



پیوند محبتِ خویشاوندی نزدیک ایجاب می کند که به سخنانش بیش از دیگران گوش فرادهند، و از حسادت ها و کینه توزی ها و انتخاب موضع خصمانه، دورترند. به علاوه، این امر نشان می دهد، پیامبر(ص) هیچ گونه مداهنه و سازشکاری با هیچ کس ندارد، حتی بستگانِ مشرک خود را از دعوت به سوی توحید و حق و عدالت استثنا نمی کند. (ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان ص ۳۹۲ و ۳۹۳) و سپس اهل منطقه و شهر (وَ لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا) (انعام/۹۲) «تا انذار کنی اهل مکه و کسانی را که در اطراف آن هستند.» و سرانجام همه ی مردم دنیا را. «نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» (مدرثر/۳۶) «هشدار و انذار است برای همه ی انسانها.» (محسن، قرائتی، ص ۲۸۲۷ (با دخل تصرف)



۷ مخاطب شناسی

شناخت درست از مخاطب برای امر تبلیغ، از اصولی است که در موارد زیر شکل می گیرد:

الف شناخت ظرفیت مخاطبین و آمادگی مخاطبین: همه ی مخاطبین از آن چنان ظرفیتی برخوردار نیستند که در وهله ی نخست، به دعوت، پاسخ مثبت دهند، بلکه افراد از ظرفیت ها و استعداد های متفاوتی بهره مندند که باید لحاظ گردد. پیامبر اکرم (ص) در این باره می فرمایند: «أَمْرُنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ بِقَدْرِ عَقُولِهِمْ». ب ارتباط سازنده با همه ی اقشار با جاذبه ی قوی «دعوت و تبلیغ، نسبت به پیرو جوان، زن و مرد، فقیر و غنی، باسواد و بی سواد، باید شامل گردد. خطابات قرآنی مثل «لِلْعَالَمِينَ» (فرقان/۱) «لِلنَّاسِ وَ...» (نساء/۷۹) حکایت از مطلب فوق دارد. ج اختصاص نداشتن تبلیغ فقط به مخاطبان بی ایمان: برای تقویت ایمان مؤمنین نیز باید تبلیغ کرد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا» (همان/۱۳۶) «ای کسانی که ایمان آورده اید، ایمان بیاورید.»

۸ کیفیت استخدام وسیله

رسول خدا (ص) هرگز از آن راهی که او را به غایت و هدف مطلوبش می‌رساند، بیرون نشد، نه در اعتقاد و نه در عمل، و هرگز وسیله ای باطل را به یاری نگرفت. پیام آور حق نه در هدف مطلوب خود یعنی سعادت انسان که همان عبودیت خدای متعال است، به خطا رفت و نه در راهی که بدان هدف منتهی می‌شد. «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/۴۳) «هرگز دوست شما (محمد ص) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده، نیست.» (مصطفی، دلشاد تهرانی، سیره ی نبوی منطق عملی، ج ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۱)

خداوند فرستاده ی گرامی اش را این گونه معرفی می‌کند. او پیوسته در مسیر حق گام برمی‌دارد و در گفتار و کردارش کمترین انحرافی نیست. پیشوایان حق و عدل، بیشترین پایبندی به دین و کیفیت استخدام وسیله را داشتند و سیره ی آنان هرگز به اباحت و بی‌توجهی به کیفیت استخدام وسیله آلوده نشد. آنان متخلق به اخلاق الهی بودند، خُلُقشان قرآن بود و سیره ی حق چنین است. «وَمَا كُنْتَ تُتَّخَذُ الْمُضِلِّينَ عِزًّا» (کهف/۵۱) «و من هیچ گاه گمراه کنندگان را دستیار خود قرار نمی‌دهم.» (مصطفی، دلشاد تهرانی، همان، ص ۱۱۵) پیامبران از جهالت و نادانی مردم هم، برای هدایتشان استفاده نمی‌کردند، بلکه بالعکس از نقاط قوت مردم استفاده می‌نمودند.

۹ دعوت آزادانه

انبیاء در تبلیغ آئین خود هیچ گاه کسی را مجبور به پذیرفتن دعوت الهی نمی‌کردند. آنها همواره فرصت اندیشیدن و انتخاب راه را برای انسانها فراهم می‌آوردند. «فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (مائده/۹۲) «بدانید بر پیامبر ما، جز ابلاغ آشکار، چیز دیگری نیست.» اگر آنها می‌خواستند افراد را با اجبار به آئین حق دعوت نمایند، آن همه رنج و اندوه را تحمل نمی‌نمودند. هرگز به خاطر آنها بیش از حد خود را ناراحت و نگران نمی‌کردند و از اینها گذشته، اگر اجبار در کار بود هرگز پیروانی بیشمار در طول





تاریخ پیدا نمی نمودند، آن هم پیروانی که در راه آرمانهای اصیل مکتب خویش، گاه جان خویش را نثار می کردند. آری پیامبران نیامدند تا زنجیری دیگر به دست و پای وجود انسان ها ببندند و یاباری سنگین تر بر شانه های آنها قرار دهند، پیامبران نیامدند تا مردم را به توده های بی اراده و بی شخصیت تبدیل کنند، بلکه بنا بر اقرار تاریخ برای احیای ارزش های خدایی در انسانها و آزاد کردن بردگان از یوغ استثمارگران برانگیخته شدند. (عبدالله، نصری، ص ۱۳۵ و ۱۳۶) سلطه طلبی و زورگویی، راه معتقد کردن مردم به دستورات الهی نیست. «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه / ۲۱ و ۲۲) «ای رسول! به آنان تذکر بده (اما بدان که) توفیق تذکر دهنده ای و بر آنها سلطه و سیطره ای نداری (تا آنان را بر ایمان آوردن مجبور کنی)» مردم را با نرمی و آزادانه باید به دین خدا کشاند و استبداد و ایجاد جو آختناق ممکن است برای مدتی مردم را مطیع ظاهری دستورات الهی بنماید، اما اگر ایمان واقعی در کار نباشد، در اولین فرصت به همه چیز پشت پا خواهند زد (محسن، قرآنی، ص ۲۴۳۲۴۲)

۱۰ رفق و نرمش

از اصولی که انبیاء برای رشد و هدایت انسانها در نظر داشتند، طرز برخورد صحیح آنها بود. چرا که چه بسیار برخوردهایی که فرد رانه تنها در جهت رشد قرار نمی دهد، بلکه حتی از مسیر رشد نیز خارج می سازد. (عبدالله، نصری، ص ۱۳۱ و ۱۳۲ تلخیص) وقتی که خداوند موسی و هارون را برای دعوت فردی مثل فرعون می فرستد، جزء دستورها در سبک و مُتِدِ دعوت فرعون می فرماید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه / ۴۴) «به نرمی با او سخن بگویند، شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد.» با این مرد متکبر و فرعون به تمام معنا که دیگر کلمه ی فرعون نام تمام این گونه اشخاص شده، با نرمی سخن بگویند. وقتی که شما با چنین مرد متکبری روبه رو می شوید، کوشش کنید که به سخن خودتان نرمش بدهید، نرم با او حرف بزنید، باشد که متذکر بشود و از خدای خودش، از ربّ خودش بترسد. البته موسی و هارون، نرم و ملایم سخن گفتند، ولی او

اینقدر هم لایق نبود.

قرآن کریم درباره ی پیغمبر اکرم (ص) می فرماید: «فِيمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّيْتَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران / ۱۵۹) قرآن می گوید: «اگر تو یک آدم درشتخو و سنگ دلی بودی، با همه ی قرآنی که در دست داری، با همه ی معجزاتی که داری و با همه ی مزایای دیگری که داری، مردم از دور تو پراکنده می شدند. نرمش تو عامل مؤثری است در تبلیغ و هدایت مردم، در عرفان و ایمان مردم. (عبدالرحیم، موهبی، ص ۱۴۲۱) آن قدر پیامبر (ص) در زندگی و در برخورد و هدایت و ارشاد دیگران اخلاق را مدنظر داشتند، که خداوند متعال در سوره ی قلم از ایشان چنین تعریف می نماید که «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم / ۴) «همانا تو (ای رسول) براخلاق و خلق عظیمی هستی».

۱۱ نصح (خیرخواهی نسبت به مردم) و خلوص

در قرآن راجع به ابلاغ و دعوت، کلمه ی «نصح»، از زبان داعیان الهی زیاد آمده است. «نصح» یعنی خیرخواهی به معنی خلوص که در مقابل غش است. اینکه پیغمبران پی در پی می گویند: «وَأَنْصَحُ لَكُمْ» (اعراف / ۶۲) «وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» (همان / ۶۸) «إِنِّي لَكُمْ أَلَمِنَ النَّاصِحِينَ» (همان / ۲۱) همه اش سخن از این است که پیامبران هیچ انگیزه ای جز خیر و مصلحت مردم نداشته اند. وقتی که موسی بن عمران با خدای خودش از سنگینی کار سخن می گوید، آن سنگینی فقط این نیست که من می خواهم در مقابل فرعون با آن قدرت و جباریت سخن بگویم، پس کار سنگین است، نه، یک سنگینی های دیگری است: خدایا! مرا مدد کن که موسایی باشم که دیگر موسی در او وجود نداشته باشد، منی وجود نداشته باشد، در نهایت خلوص بتوانم پیام تورا به مردم عرضه بدارم. (مرتضی، مطهری، سیری در سیره ی نبوی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱، ص ۱۹۸۱۹۷)

و نیز آیه ی «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه / ۱۲۸) «به یقین، رسولی از خود شما به سويتان آمد که رنج های شما





بر او سخت است. و اصرار بر هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است.» نشان از این است که تمام هم و غم پیامبر اکرم (ص) هدایت مردم هست و با تمام وجود خیرخواه مردم می باشد.

۱۲ تواضع و فروتنی

از اصولی که قرآن مجید در تبلیغ پیامبران نقل می کند، تواضع و فروتنی است. (نقطه ی مقابل استکبار). قرآن کریم از زبان نوح (ع) خطاب به گروهی از قومش می فرماید: «أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ» (اعراف/ ۶۳) «آیا تعجب می کنید که پیام پروردگار شما، ذکر پروردگار شما، مایه ی تنبیهی که از طرف پروردگار شماست، بر مردی از خود شما بر شما آمده است؟» عبارت «مِن رَّبِّكُمْ» نشان دهنده ی این است که نمی خواهد خدا را به خودش اختصاص بدهد، و در چنان مقامی بگوید: «خدای من» شما که قابل نیستند تا بگوید: خدای شما. بعد می گوید «عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ» بر مردی از خود شما. من هم یکی از شما هستم. خطاب به پیغمبر اکرم (ص) می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» «بگوبه مردم من هم بشری مثل شما هستم» «يُوحَىٰ إِلَيَّ» بر یکی از امثال خود شما وحی نازل می شود که «أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ» (کهف/ ۱۱۰: عبدالرحیم، موگهی، ص ۱۴۰ (با دخل و تصرف)

پس مبلغ باید از برتری طلبی پرهیز نموده، متواضعانه با مردم برخورد نماید، تا آنجا که با آنها حتی مشورت کند، که رسول خدا (ص) نیز چنین بودند و مأمور شده بودند با اصحاب خود مشورت نمایند. «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران/ ۱۵۹) «ای رسول خدا! با اصحاب در کارها مشورت کن» و همچنین مأمور بودند که «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء/ ۲۱۵) «و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر.» هر چند از طرف دیگر موظف بودند، در برابر کافران صلابت داشته «وَأَشِدُّوا عَلَى الْكُفَّارِ» (فتح/ ۲۹) باشند. آری در برابر دشمنان خدا و هنگام حفظ مرزها و حدود الهی، باید سخت گیر بود و شدت عمل نشان داد «لَكَ خُذُوا لِلَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا

«بقره/۱۸۷») تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا» (بقره/۲۲۹) اینها حدود و مرزهای الهی است؛ از آن، تجاوز نکنید.»

۱۳ شهامت و شجاعت

«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب/۳۹) «(پیامبران) کسانی هستند که تبلیغ رسالت‌ها الهی می نمودند و از او می ترسیدند و از هیچ کس جز خدا واهمه نداشتند و همین بس که خداوند حسابگر و پاداش دهنده ی اعمال آنها) است.» قرآن می گوید: داعیان الی الله و مبلغان حقیقی، در مقابل خدا خشیت الهی دارند، يك ذره جرأت و تجرّی بر خدا در وجودشان نیست، ولی در مقابل غیر خدا جرأت محض هستند و يك ذره خود را نمی بازند.» وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ». (مرتضی، مطهری، سیری در سیره ی نبوی، ص ۲۲۰)

۱۴ صبر در تبلیغ

صبر و استقامت انبیاء در راه تبلیغ رسالت قابل توصیف نیست. چنانکه حضرت نوح (ع) ۹۵۰ سال در بین مردم ماند و به ارشاد و هدایت آنها پرداخت. «فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» (عنکبوت/۶۳) اما قوم او همواره به ایذاء و تمسخر وی پرداختند به گونه ای که خداوند درباره ی بردباری نوح (ع) می فرماید: «فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ» (قمر/۹) نوح را تکذیب کردند و او را مجنون خواندند و منع کردند. «چنین نبود که وی در تبلیغ آزاد و رها باشد، بلکه آنها او را زجر می دادند و باز می داشتند، اما او خسته نشد و ۹۵۰ سال ایذاء و اذیت را تحمل کرد. این بردباری و حلم نهصد و پنجاه ساله به مقام علمی و معرفت نوح (ع) بر می گردد. هنگامی هم که نوح (ع) لب به نفرین گشود، براین اساس بود که خداوند او را آگاه کرد که از این پس کسی از قوم تو ایمان نخواهند آورد. آنان که اهل ایمان بودند، تاکنون ایمان آوردند. آنگاه نوح (ع) عرض کرد: پروردگارا نه تنها اینها ایمان نمی آورند، بلکه نسل اینها ایمان نخواهند آورد، این بیان قاطع در





پیشگویی از نسل های آینده به مدد علم غیب است. (عبدالله، جوادی آملی، ص ۲۶۳)

در آیات دیگری نیز داریم که پیامبر(ص) به صبر امر شده است. «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» (قلم/ ۴۸) «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْشِ مِنَ الرُّسُلِ» (احقاف/ ۳۵) «همانگونه که امر شده ای، استقامت کن و نیز کسانی که به همراه تومی باشند، از کسانی که توبه کرده اند.» این صبر و استقامت محقق نمی شود، مگر با شرح صدر، که آن را، پیامبران از خداوند درخواست می نمودند. موسی(ع) بعد از مبعوث شدن به پیامبری از خداوند درخواست کرد که «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي» (طه/ ۲۵ و ۲۶) خدایا! به من حوصله ی فراوان بده، شرح صدر بده، آنچه آن که عصبانی نشوم، ناراحت نشوم، به تنگ نیایم، دریا دلم کن که کار تبلیغ دریا دل می خواهد، این مأموریت سنگین را بر من آسان گردان. و در مورد پیامبر اکرم(ص) خداوند می فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (انشراح/ ۱۷) «آیا برای تو(نسبت به مأموریت الهی ات) شرح صدر عنایت نکردیم» چرا که امر هدایت و تبلیغ انسانها امری بس دشوار است، صبر و حوصله ی فراوان می طلبد که با لطف و عنایت الهی محقق می شود.

۱۵ گفتار و سخن

آن قدر این اصل مهم است که حضرت موسی(ع) در ادامه ی تقاضاهای ابتدایی خود بلافاصله پس از مبعوث شدن به رسالت از خدا چنین تقاضای می کند «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي» (طه/ ۲۷ و ۲۸) «خدایا! گره از زبان من باز کن، به من بیانی رسا و گوارا بده، سخنوری بده، به من قدرت تفهیم بده، تا آن حقیقتی را که به من وحی می کنی به مردم القا کنم و مردم بفهمند و درک نمایند. رابطه ای بین من و مردم برقرار نما که مردم مطلب را عیناً آن طوری که تومی خواهی از من بگیرند، نه این که من چیزی بگویم و آنها پیش خود چیز دیگری خیال کنند، نه اینکه من نتوانم آنچه را که دارم بیان کنم. عبدالرحیم، موگهی، ص ۲۲۷ و ۲۲۹ (تلخیص)

مغلق و پیچیده و در لقاغه سخن گفتن و اصطلاحات زیاد به کار بردن و جملاتی

از این قبیل که «تو باید سالهای زیاد درس بخوانی تا این حرف را بفهمی» در تبلیغ پیامبران نبود و همین است که قرآن مجید روی «الْبَلَاغُ الْمُبِين» (نحل/۳۵) تکیه کرده است، یعنی ابلاغ و تبلیغ واضح، روشن و آشکارا. مقصود، مطلوب بودن، سادگی و بی‌پیرایگی پیام است به طوری که مخاطب در کمال سهولت و سادگی آن را فهم و درک نماید. پیغمبران آنچنان ساده و واضح بیان می‌کردند که همراه فهم و استفاده نمودن بزرگترین علما، آن بی‌سوادترین افراد هم حداقل در حدّ خودش و به اندازه‌ی ظرفیت خودش بهره می‌برد.

این يك جهت در معنای «مبین»، البته در این جا احتمالات دیگری هم هست. یکی از این احتمالات در معنای کلمه‌ی «مبین»، بی‌پرده سخن گفتن است، یعنی پیامبران نه فقط مغلق و پیچیده، سخن نمی‌گفتند، بلکه با مردم بی‌رودریا هستی و بی‌پرده حرف می‌زدند. مثلاً می‌گفتند: «تَعْبُدُونَ مَا تَشْتُونَ». (صافات/۹۵) «آیا تراشیده‌های خودتان را عبادت می‌کنید؟» (مرتضی، مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹، ص ۳۵۲۳۵۱ (با دخل و تصرف))

از نکات دیگری که در این اصل مطرح می‌شود، این است که «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا يَلْسَانِ قَوْمِهِ» (ابراهیم/۴) «هیچ پیامبری را اعزام نکردیم، مگر اینکه با زبان مردم خویش آشنا باشد و مردم هم با زبان و فرهنگ او آشنا باشند. هر پیامبری هر جا مبعوث شود، به زبان مردم همان سرزمین سخن می‌گوید، و خودش نیز با همان نژاد است و یا در بین آن نژاد به سربرده است، به گونه‌ای که همه‌ی مردم آن منطقه، از سوابق او آگاهند و او نیز از آداب و رسوم و تأثیرپذیری یا تمرد آنان باخبر است. (عبدالله، جوادی آملی، ص ۵۱۵۰ (با دخل و تصرف)) خلاصه اینکه انبیاء هم به زبان رایج، مردم را راهنمایی و ارشاد می‌نمودند و هم سادگی در بیان را هیچ‌گاه نادیده نمی‌گرفتند و هم به اندازه‌ی عقول و ظرفیت علمی و ادراکی مردم، با آنها سخن می‌گفتند. «نحن معاشر الانبياء أمرنا أن نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (عبدالله نصری، ص ۱۳۷۱۳۶ (با دخل و تصرف))



۱۶ ساده زیستی مبلغان الهی

علاوه بر اینکه پیامبر اکرم (ص) با زندگی ساده ی خود، اسوه ای نیکو برای همگان است، بلکه خانواده و خاندان او نیز بایستی اسوه ی خانواده ها و خاندان ها باشند و از همین رو بود که خداوند، زنان پیامبر را میان زندگی با پیامبر و تحمل سختی های ساده زیستی و رفتن به دنبال کار خویش مخیر نمود. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعِكُنَّ وَأُسْرِحَكُنَّ سَرَّاحًا جَمِيلًا وَإِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّرَ الْأُخْرَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا». (احزاب/ ۲۸ و ۲۹) «ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می خواهید، بیائید با هدیه ای شما را بهره مند سازم و شما را به طرز نیکوئی رها سازم، و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می خواهید خداوند برای نیکوکاران شما، پاداش عظیمی آماده ساخته است.»

اگرچه مخاطب در این آیات همسران پیامبرند، ولی محتوا و نتیجه ی آن، همگان را شامل می شود، مخصوصاً کسانی که در مقام رهبری خلق و پیشوایی و تأسی مردم قرار گرفته اند، آنان همیشه بر سر دوراهی قرار دارند: یا استفاده از موقعیت ظاهری خویش برای رسیدن به زندگی مرفه و یا تن در دادن به محرومیت ها برای نیل به رضای خدا و هدایت خلق. (مصطفی، دلشادتهرانی، ص ۳۳۰ و ۳۳۱)

۱۷ پرهیز از غفلت

مبلغ هرگز نباید خود را بیمه بداند. اگر لحظه ای غفلت کند سقوط می کند، همانند يك راننده که با وجود داشتن گواهینامه، ماشین سالم و همه ی امکانات، به خاطر لحظه ای غفلت نابود می شود. خداوند متعال به پیامبرش (ص) می فرماید: «اگر نسبت ناروایی به ما بدهی رگ حیات تو را قطع می کنیم» «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (سوره ی حاقه (۶۹)، آیات ۴۴ و ۴۶) در جای دیگر هشدار می دهد که اگر لحظه ای سراغ غیر ما بروی تمام اعمال تو نابود می شود و



از زیانکاران خواهی بود. که غیر خدا به صورت های مختلف باعث غفلت می شوند و انحراف را به وجود می آورند. «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ». (زمر/۶۵) «به تو و همه ی پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمالت تباه می شود و از زیانکاران خواهی بود.» (محسن، قرائتی، ص ۲۳۹-۲۴۰) در آیاتی چون ۱۹۶ سوره ی آل عمران و ۸۸ سوره ی حجر نیز بر این اصل اشاره شده است.

۱۸ توأم بودن دعوت با بینه و آگاهی و بصیرت

انبیاء مردم را بر اساس عقل و منطق به آئین خود دعوت می نمودند لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ. (حدید/۲۵)

نوح (ع) به قوم خود می گوید: «اگر دارای بینه ای باشم چه خواهید گفت؟» قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي. (هود/۲۸) صالح (ع) نیز به قوم می گوید که «دلیل آشکار و واضح برای نبوت خود دارم. قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ (اعراف/۷۳)» دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده». حضرت شعیب (ع) (اعراف/۸۵) و یوسف (ع) (مؤمن/۳۴) و موسی (ع) (انبیاء/۴۸، اعراف/۱۰۴-۱۰۵) نیز در دعوت خود از بینه استفاده نموده اند. حضرت رسول اکرم (ص) نیز به پیروان خود می گوید: «من همراه با دلیل و برهان نزد شما آمده ام» قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي. (انعام/۵۷)

بینات انبیاء هم شامل معجزات آنها بوده است و هم شامل دلایل منطقی و بشارت های آشکار آنها. ایشان غیر از ارائه ی معجزات، با کافران به بحث و گفتگو می نشستند و از آنها می خواستند که با آزادی اندیشه و تفکر سخن آنها را بپذیرند و همچنین از آنها مطالبه می کردند که اگر برای عقائد باطل خود، دلیل و برهانی دارند، ارائه دهند و رسول اکرم (ص) از مشرکان می خواست که دلیل ارائه دهند قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره/۱۱۱) یا: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ». (انبیاء/۲۴) «آیا آنها معبودانی جز خدا برگزیدند؟! بگو: دلیلتان را بیاورید». «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنْ



اتَّبَعْنِي». (یوسف / ۱۰۸) «(ای پیامبر! بگو): من و پیروانم، با بصیرتِ کامل، (همه ی مردم را) به سوی خدا دعوت می کنیم». دعوت انبیاء همواره توأم با بصیرت و آگاهی بوده است. (عبدالله، نصری، ص ۱۲۷/۲۴)

۱۹ تبلیغ رایگان

اصلی که حاکم برسیره ی انبیاء و اولیاء الهی می باشد این است که تبلیغشان رایگان است، و آنان در برابر تبلیغ از مردم مزد نمی خواهند. این اصل در قرآن کریم به عنوان قضیه ی موجهه ی کلیه بیان نشده، ولی در قضایای شخصیه ی فراوانی مطرح شده است. پیامبران می گویند: ما از امت خود اجری نمی خواهیم و اجر ما جز پروردگار جهان ها و جهانیان نیست. «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ». (شعراء / ۱۰۹) «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ». (یونس / ۷۲)

نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و دیگر انبیاء بعضی به صراحت و برخی به اشاره فرموده اند که ما رایگان خدمت می کنیم. پیامبر اکرم (ص) در برابر رسالتِ خود از مردم مزدی طلب نکرد، ولی آنان را به محبتِ اهل بیت عصمت و طهارت فراخواند و فرمود: لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (شوری / ۲۳) «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتنِ اهل بیتم» و در جای دیگر می فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (سبا / ۴۷) یعنی مزدی هم که از شما خواستم به نفع شماست. من گفتم برای حفظ دین باید به امیرالمؤمنین علی (ع) و فرزندان بزرگوارش ارادت داشته باشید و مزد رسالتِ من علاقه به خاندانِ من است. اما این علاقه حافظ دین شماست و من در واقع هیچ مزدی از شما نخواسته ام. مثل اینکه به کسی بگویند: وقتی که تشنه و وامانده بودی، دستِ تورا گرفتم و به سرچشمه ی زلالی راهنمایی کردم، و حالا مزد من این است که شما به اندازه ی کافی از این چشمه بنوشی، و برای آینده نیز ذخیره کنی. (عبدالله، جوادی آملی، ص ۱۱۶/۱۱۴) آری هدایت يك انسان بسیار ارزشمند است تا آنجا که گویا همه ی انسانها زنده شده اند، زیرا يك انسان



صالح می تواند جامعه ی انسانی را به صلاح و نور راهبری کند «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا». (مائده/۳۲) «و هر کس يك انسان را زنده کند گویا همه ی انسانها را زنده کرده است.» (محسن، قرآنی، ص ۳۲ (با دخل و تصرف)

۲۰ تذکر

تذکره معنای یادآوری است، آگاه کردن انسان از فطرتش تذکر نامیده می شود. به وسیله ی تذکر می توان پرده های غفلت و فراموشی را که چونان گردوغباری بر روی فطرت انسانی کشانده می شود و نمی گذارد تا در مسیر رشد قرار گیرد، کنار زد و او را با خود آگاهی فطری به سوی رشد و کمال کشاند. مسئله تذکر آنچنان اهمیت دارد که قرآن آن را یکی از وظائف انبیاء دانسته است، انبیاء به مدد تذکر توانستند فطرت های خفته ی انسانها را بیدار و آنها را به سوی هدف اعلا ی حیات رهسپار سازند. «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه/۲۱ و ۲۲) «پس تذکرده که توفیق تذکر دهنده ای، توسطه گریبانان نیستی که (برایمان) مجبورشان کنی.» «ای پیغمبر! تو خیال مکن که فقط با جاهلان روبه رو هستی، با غافلان هم روبه رو هستی. جاهل را به تفکر وادار و غافل را به تذکر، و مردم بیش از آن اندازه که جاهل باشند، غافل و خوابند.» «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ». (ذاریات/۵۵) «و پیوسته تذکرده، زیرا تذکر مؤمنان را سود می بخشد.» (عبدالرحیم، موگهی، ص ۱۵۸ و ۱۵۹ (با دخل و تصرف)

۲۱ دعوت به مشترکات

خداوند روی نکات مشترك بين مؤمنان و اهل کتاب تأکید می کند و به پیامبرش می گوید که «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ». (آل عمران/۶۴) «بگوای اهل کتاب بیائید به سوی کلمه ای که بین ما و شما یکسان است که جز خدای یکتا را نپرسیم.» تأکید بر بندگی خدای یکتا: «وَاللَّهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت/۴۶) تأکید بر آسمانی بودن کتاب: «ءَأَمَّنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُم»



(همان) «ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان آورده ایم.» (محسن،

قرائتی، ص ۱۹۸۱۹۵ (تلخیص)

۲۲ دعوت به تعقل

پیامبر اکرم (ص) برای ترغیب انسانها به برهان عقلی و فکر منطقی فرمود: «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف/۱۰۸) من و پیروانم مردم را به بصیرت به سوی خداوند دعوت می کنیم. یعنی تابع من کسی است که بصیر باشد و مقلد کور، تابع من نیست. خداوند به پیغمبرش دستور داد: «فَأَعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ» (نجم/۲۹ و ۳۰) کسی را که علمش نابالغ است و جز به دنیا و امور رفاهی آن چشم ندارد، یا حتی ممکن است از لحاظ مسائل رفاهی نیز بهره نداشته باشد، لیکن تفکر او از حدود ماده نمی گذرد، رها کن. البتّه اینان، چون علم ندارند، به دنیا سرسپرده اند و اگر می دانستند در ماورای دنیا خبری هست، هرگز دنیا را که مسیّر است، مقصد نمی پنداشتند. جاهل، راه را منزل می پندارد، و عاقل راه را وسیله ای برای رسیدن به مقصد می داند.

چون دعوت به عقل و برهان، و پرهیز از وهم و گمان، سنت مشترک همه ی انبیاست، در شرح حال بسیاری از آنان چنین آمده است. «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي» (انعام/۵۷) من با بیّنه راه خود را می روم و سخن می گویم. پیامبران به مردم می گویند: شما هم در برابر بیّنه ی ما برهان اقامه کنید و سخن بین و روشن داشته باشید. بر همین اساس قرآن کریم تقلید باطل و اعتماد به سنت باطل را کاملاً مذمت کرده، با تعبیرهای گوناگون مانند ضلالت، غوایت و حیرت، آن را ابطال می کند. (عبدالله، جوادی آملی، ص ۸۷۸۶)

۲۳ دعوت به توحید

هیچ پیامبری نیامد مگر اینکه با دعوت به توحید عبادی مبعوث شد، پیامبران، انسانها را به اعتقاد به مبدأ یکتا و ربّ یگانه، و در نتیجه، معبود واحد، دعوت می



نمودند. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/ ۲۵) مُطاع بودن همه ی انبیاء نیز به فرمان خداست و مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ (نساء/ ۶۴) در مقابل این بینش الهی و توحیدی، همواره مستکبران مقابله کرده اند. خداوند به مستکبران هشدار می دهد. «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره/ ۸۷) گرچه مخاطب این آیه بنی اسرائیلند، ولی اختصاص به آنان ندارد، زیرا این خط مشی متکبران است که هرگاه پیامبری می آمد او را تکذیب کردند و یا کشتند، اما نه تکذیب آنان کاری از پیش برد و نه قتل و جنایتشان. در سوره ی مائده نیز می فرماید: «وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ» (مائده/ ۷۰) هرگاه انبیاء، مکتب الهی را که مطابق میل طاغیان نبود، طرح می کردند، آنها بعضی از انبیاء را کشتند و بعضی دیگر را تکذیب کردند. معلوم می شود گرفتاران به استکبار، تابع میلند، نه تابع حق. و انبیاء، حق را می آورند. «قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهَدَى الَّذِي هُوَ الْهَدَى» (بقره/ ۱۲۰) تنها هدایتی که شایسته ی خضوع است، هدایت خداست، و انبیاء جز هدایت حق ره آوردی ندارند و اهل استکبار نیز جز هوس، به چیز دیگری دل نمی سپارند. (عبدالله، جوادی آملی، ص ۶۵۶۲)

۲۴ دعوت به تقوا

پیامبران همگی، بشر را به تحصیل توشه ی تقوا دعوت کرده اند. حضرت نوح (ع) هم با استفهام توبیخی و هم با لسان امر، قوم خود را به تقوا دعوت نمود. «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» (شعراء/ ۱۰۵) «قوم نوح رسولان را تکذیب کردند، هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا تقوا پیشه نمی کنید؟! مسلماً من برای شما پیامبری امین هستم، تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت کنید.» در رابطه با حضرت هود (ع) هم در قرآن چنین آمده است. «كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» (همان/ ۱۲۳) از حضرت صالح (ع) و از زبان حضرت لوط (ع) و حضرت

شعیب (ع) نیز چنین دعوتی ذکر شده است.

هیچ پیامبری نیامد مگر آن که بهترین پیامش تأمین زادِ راه یعنی تقوا بود. «فَإِنَّ خَيْرَ

الرَّزَادِ التَّقْوَى» (بقره/۱۹۷، عبدالله، جوادی آملی، ص ۶۷۶)

۲۵ تعادل

دعوت صرف به معنویات و سرکوب خواسته های طبیعی انسان، مطلوب دین نیست. «وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص/۷۷) «در آنچه خداوند به توداده است خانه ی آخرت را طلب کن و بهره ات را هم از لذت ها و نعمت های حلال) دنیا فراموش مکن.» در قرآن آیه ای داریم که می فرماید: «هرگاه غذا خوردید از خانه ی رسول خدا (ص) خارج شوید و مشغول گفتگو نشوید» «فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ» (احزاب/۵۳) از این آیه معلوم می شود که پیامبر گرامی (ص) به مردم طعام می دادند و این عمل نیز نوعی توجه به مسائل مادی است و نکته ی جالبتری که از آیه استفاده می شود این است که طعام دادن شیوه و سیره ی همیشگی حضرت بوده است و گرنه برای یکبار طعام دادن آیه ی خارج شدن مهمانان از منزل رسول خدا (ص) نازل نمی شد.

پیامبر اکرم (ص) در ابتدای رسالت به پیروی از آیه ی شریفه ی «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا/۲۱۴) «خویشان نزدیکت را انداز کن» غذایی آماده نمود و همراه با طعام دادن خویشان خود را برای رساندن پیام خدا، دعوت کرد.

توجه به نیازهای مادی مردم، تنها شیوه ی رسول خدا (ص) نبوده است. از آیه ی «وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ» (بقره/۶۰) « و هنگامی که موسی (ع) برای قومش طلب آب کرد» استفاده می شود که انبیای دیگر نیز به مشکلات مادی مردم رسیدگی می کرده اند. خداوند متعال در آیه ای دیگر به موسی و هارون دستور می دهد که مشکل مسکن مردم را حل کنند. «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا» (یونس/۸۷) «و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قومتان، خانه هایی در سرزمین مصر انتخاب



۱۱۲

فصلنامه قرآنی، کثر، نیمه دوم زمستان ۹۳ و نیمه اول بهار ۹۴، شماره ۵۲

کنید.» (محسن، قرائتی، ص ۱۸۷۱۷۳)

البته هیچ پیغمبری حق ندارد مسائل مادی را بر مسائل الهی مقدم بداند، زیرا ترجیح متاع دنیا بر آخرت با نبوت سازگار نیست. و این اصل جامع و کلی مربوط به نبوت عامه است، نه مرتبط به نبی خاص. در سوره ی انفال می فرماید: «مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ» (انفال / ۶۷) «هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشمن) بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد (و جای پای خود را در زمین محکم کند) شما متاع ناپایدار دنیا را می خواهید ولی خداوند، سرای دیگر را (برای شما) می خواهد» نکته ی لطیف در آیه این است که خداوند می فرماید: شما می خواهید کافران را نکشید، بلکه اسیر بگیرید و بعد از گرفتن فدیة، آزادشان کنید، یعنی دنیا را طلب کنید، اما خدا می خواهد که شما آخرت را طلب کنید. (عبدالله، جوادی آملی، ص ۷۶۷۵)



فهرست منابع:

- ۱ قرآن مجید
۲ جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، سیره ی پیامبران در قرآن، ج ۶، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹
۳ دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره ی نبوی منطق عملی، ج ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲
۴ قرائتی، محسن، قرآن و تبلیغ، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۸
۵ مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۱، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹
۶ مطهری، مرتضی، سیری در سیره ی نبوی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱
۷ مکارم شیرازی، ناصر و دیگران،، تفسیر نمونه، ج ۲۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴
۸ موگهی، عبدالرحیم، تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷
۹ نصری، عبدالله، مبانی رسالت انبیاء در قرآن، تهران، سروش انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶

